

کاخی که در آن محمدرضا شاه تحقیر شد

روایات جالبی از اتفاقات عجیب و غریب در کاخ سعدآباد، که رضاخان سردار سپه آن را برای اقامت خود و خاندانش انتخاب کرد، وجود دارد ولی روایت این گزارش مربوط به یک کینه طولانی پهلوی دوم است که منشاء آن در این کاخ اتفاق افتاد.

به گزارش سایت خبری پرسون، سعدآباد نام محله‌ای سرسبز و خوش آب و هوا در شمال تجریش است که قدمت آن به بیش از ۱۵۰ سال قبل برمی‌گردد. نام سعدآباد با یاد پادشاهان و درباریان دو سلسله قاجار و پهلوی گره خورده است. محله سعدآباد از شمال به ارتفاعات البرز و توچال، از جنوب به تجریش و از غرب به ولنجک، از شرق به دره‌گلاب و دربند محدود می‌شود.

در سال‌های اخیر محله سعدآباد با کاخ موزه‌های آن شناخته می‌شود. قدیمی‌ترین کاخ سعدآباد کوشک احمدشاهی نام دارد که همان طور که از نامش پیداست متعلق به احمدشاه قاجار است (با کوشک احمدشاهی کاخ نیاوران متفاوت است). ساخت این بنا اواخر سلطنت احمد شاه قاجار از سال ۱۲۹۷ شروع شد و زمانی که رضا خان سردار سپه وزیر جنگ احمد شاه بود ساخت این بنا به پایان رسید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این کاخ به مرکز بسیج خواهران واگذار شد که در سال ۱۳۹۲ با تلاش‌های میراث فرهنگی درهای این کاخ برای بازدید عموم باز شد.

جدیدترین کاخ مجموعه سعدآباد هم متعلق به لیلا پهلوی دختر کوچک محمدرضا پهلوی بوده است که از سال ۱۳۷۳ به عنوان موزه از آن استفاده می‌شود. محله سعد آباد دارای ۱۸ کاخ کوچک و بزرگ است که این کاخ‌ها از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موزه‌های ایران بشمار می‌آیند. هر کدام از این کاخ‌ها به تنهایی داستان و روایت خود را دارند ولی روایتی که در این گزارش آمده است از زبان تهران‌پژوه، نصرالله حدادی، قابل تامل است.

حدادی با اشاره به یادداشت‌های ظل‌السلطان چنین نقل می‌کند: «بعد از کودتای ۱۲۹۹ احمد قوام‌السلطنه زندانی شد و در آنجا ماند تا اینکه قرار شد سید ضیاء‌الدین طباطبایی تبعید شود. قوام در زندان حکم نخست‌وزیری را امضا کرد. در کابینه قوام، سردار سپه وزیر جنگ بود و مشق سلطنت می‌کرد. در سال ۱۳۰۲ اراضی سعدآباد را در دره جنی و تپه‌های علی خان خرید و شروع به ساخت کاخی برای زندگی خود و خاندانش کرد. احمد قوام‌السلطنه به سردار سپه می‌گوید: تو نمی‌خواهی ولیمه بدهی؟ سردار سپه یک روز بعد از اتمام ساخت کاخ، حضرت اشرف را دعوت کرد که ولیمه بدهد. در جریان مهمانی پسر سردار سپه، یعنی محمدرضا که در آن زمان پسر بچه ۵-۶ ساله‌ای بود، وارد سالن کاخ شد. احمد قوام او را مورد محبت قرار داد و یک سکه نقره به او هدیه داد. محمدرضا با شادی به آغوش مادرش رفت.

از این ماجرا سال‌ها گذشت. حضرت اشرف (قوام) که همیشه به دیده تحقیر به رضا شاه نگاه می‌کرد مورد غضب او واقع شد و به خارج از کشور تبعید شد. رضا شاه بعد از رسیدن به سلطنت دستور داد احمدقوام به ایران و اراضی چای خود در لاهیجان برگردد. بعد از ماجراهای شهریور ۱۳۲۰ محمدرضا شاه به حضور قوام احتیاج پیدا کرد و او را به حضور طلبید. قوام السلطنه در اولین برخوردش با محمدرضا شاه به او گفت: «چقدر تو بزرگ شدی» یاد آن روز در مهمانی کاخ و دادن سکه نقره به پسر بچه و خوشحالی او و این داستان باعث شد محمدرضا از او کینه بگیرد. «حدادی می‌گوید: «این داستان از کتاب "قلم و سیاست" اثر محمدعلی سفری برداشت شده است.»